



کمالی

ضددین

کمالی در این دوران در شکنجه مخالفان حکومت پهلوی نقش داشت. به گفته خودش هر کس را که دستگیر می کردند، شکنجه می دادند حتی اگر کسی اعلامیه ای خوانده بود مورد شکنجه قرار می گرفت. به گفته زندانیان سیاسی که کمالی از آنها بازجویی کرده، او شکنجه بری رحمی بود و شکنجه هایی از قبیل شلاق، آویزان کردن صلیبی گذاشتن آتش سیگار روی لب ها، سینه ها، لاله های گوش و نقاط حساس بدن اعمال می کرد و گاهی پانزده تا بیست دقیقه زندانی را از دست آویزان می کرد که در برخی موارد که زندانی سنگین وزن بود، این نوع شکنجه یکی از سخت ترین انواع شکنجه ها بود. کمالی علاوه بر این با آپولو (دستگاهی که در ساواک برای شکنجه ابداع شده بود) نیز زندانیان را شکنجه می کرد و شلاق نیز شکنجه دهمستی اش بود.

کار تلاش می کرد زندانی را به مقابله وادار تا او بر شدت شکنجه بیفزاید. یکی از زندانیان سیاسی تنها به علت تکثیر اعلامیه امام خمینی، به مدت چهارده شبانه روز، صبح و شب، از کمالی جیره شلاق دریافت می کرد.

یکی از نوجوانان اصفهانی نیز که پانصد جلد از کتاب ولایت فقیه امام خمینی را از محلی به محل دیگر منتقل کرده بود وقتی در اختیار کمالی قرار گرفت آنقدر با باتوم و شلاق کتک خورد که از هوش رفت و دچار اختلال حواس شد و تا مدت ها در زندان کابوس می دید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ کمالی برای مدتی مخفی شد. او که فکر می کرد انقلاب شکست خواهد خورد و دوباره به سر کار خود بازمی گردد در کشور باقی ماند. پس از مدتی که دید اقدامی برای دستگیری اش انجام نشده است، تصور کرد که تحت تعقیب نیست برای همین برای اخذ حقوق به مراکز دولتی مراجعه کرد. در آن زمان پرسنل بعضی از ادارات ساواک از جمله اداره سوم برای دریافت حقوق می بایست از دادستانی نامه ای مبنی بر اینکه تحت تعقیب نیستند، ارائه می کردند. کمالی نیز برای دریافت نامه به دادستانی مراجعه کرد (حسن پور، ۲۶۱ و ۲۶۲)، اما در ۲۰ آذر ۱۳۵۸ وقتی برای گرفتن گواهی عدم تعقیب به زندان اوین مراجعه کرد، توسط محمد کچویی شناسایی و بازداشت شد.

فرج الله سیفی کمانگر به سال ۱۳۲۵ در ملایر متولد شد. او پس از خدمت سربازی به استخدام ارتش درآمد، اما مدتی بعد از خدمت در ارتش کناره گیری کرد؛ وی از اول شهریور ۱۳۵۰ به عضویت ساواک درآمد و در ساواک تهران مشغول به کار شد. نام مستعار وی کمالی بود و به همین نام مشهور شد. در ۱۳۵۲ از ساواک تهران به کمیته مشترک ضد خرابکاری منتقل و به بازجویی از گروه های مذهبی مشغول شد. او در ساواک مناصب مختلفی بر عهده داشته است؛ رهبر اداره امنیت داخلی، مسئول بررسی دایره و مسئول بررسی ساواک تهران.

فرج الله سیفی کمانگر به سال ۱۳۲۵ در ملایر متولد شد. او پس از خدمت سربازی به استخدام ارتش درآمد، اما مدتی بعد از خدمت در ارتش کناره گیری کرد؛ وی از اول شهریور ۱۳۵۰ به عضویت ساواک درآمد و در ساواک تهران مشغول به کار شد. نام مستعار وی کمالی بود و به همین نام مشهور شد. در ۱۳۵۲ از ساواک تهران به کمیته مشترک ضد خرابکاری منتقل و به بازجویی از گروه های مذهبی مشغول شد. او در ساواک مناصب مختلفی بر عهده داشته است؛ رهبر اداره امنیت داخلی، مسئول بررسی دایره و مسئول بررسی ساواک تهران.

به او دکتر کمالی نیز می گفتند. «دکتر» کمالی در مواجهه با زندانیان مذهبی می گفت من متخصص شکنجه کردن مذهبی ها هستم و تاکنون چند نفر از مذهبی ها را کشته ام. کمالی هنگام شکنجه زندانیان بیشتر اوقات مست بود. او کفش نوک تیز به پا می کرد و در حالت مستی با نوک کفش به ساق پای زندانیان می کوبید. او با شلاق به همه جای بدن زندانیان حتی سر و کله شان می کوبید. کمالی آدمی عصبی بود و هنگام بازجویی شدت عمل نشان می داد و به همین علت زود خسته می شد و ادامه شکنجه را به بازجویان دیگر می سپرد و خودش بیشتر از یک ساعت نمی توانست شکنجه کند. برخی از زندانیان سیاسی، کمالی را فردی نادان و خشن توصیف می کردند که هنگام شکنجه فحش های ناموسی به زندانیان می داد و قبل از آنکه زندانی خودش را معرفی کند با کفش نوک تیزش مفصلی به زندانی می زد. کمالی حتی در برخی موارد هنگام شکنجه به مقدسات دینی نیز جسارت می کرد و در ادامه به روحانیان و بویژه امام خمینی توهین می کرد و با این

منوچهر وظیفه خواه در ساواک رشت فعالیت می کرد و یکی از بازجویان بازداشت شدگان این واقعه در ساواک رشت بود. بازجویی با زجوی های منوچهر وظیفه خواه در واقعه سیاهکل و توانایی اش در اخذ اطلاعات از متهمان موجب ارتقای مقام او شد و از ۱۳۵۲ در کمیته مشترک مشغول به کار شد و بازجویی از زندانیان مارکسیست و برخی اعضای سازمان مجاهدین خلق را بر عهده گرفت. اتاق وی در کمیته مشترک طبقه سوم سمت چپ محیط دایره شکل اتاق اول بود. وی در طول دوره فعالیت های خود، متهمان سرشناس بسیاری از گروه های مذهبی و غیرمذهبی را بازجویی و شکنجه کرده است. بازجویی شدگان به دست وظیفه خواه، همگی از شدت عمل هتاک و شکنجه های سخت وی یاد کرده اند. تعدادی از متهمان نیز هنگام بازجویی و شکنجه در کمیته مشترک ضد خرابکاری زیر دست وی جان باخته اند.

منوچهری

جلاد عیاش



کارمند آشکار تبدیل شد. وظیفه خواه در ساواک دوره های آموزشی سانسور، جعل، بازجویی، تعقیب، مراقبت و کار با دستگاه دروغ سنج را گذراند و در بخش های مختلف این سازمان مشغول به کار شد. وی در ساواک مشاوره چون رهبر عملیات رئیس دایره امنیت داخلی، رئیس تیم واحد اطلاعاتی کمیته مشترک، رئیس تیم بازجویی و رئیس بخش واحد اطلاعاتی را بر عهده داشت. هنگام واقعه سیاهکل ۱۳۴۹.

منوچهر وظیفه خواه معروف به منوچهری، از بدنام ترین سربازجویان و شکنجه گران ساواک بود. منوچهر وظیفه خواه فرزند رضا به سال ۱۳۱۹ در زنجان به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه و اخذ دیپلم ریاضی از دبیرستان نظام، تهران، متقاضی عضویت در ساواک شد و به استخدام رسمی این سازمان درآمد. وی از ۲۵/۸/۱۳۴۱ به عنوان کارمند پنهانی به استخدام ساواک درآمد و از اول آذر ۱۳۴۶ به



۱۳۵۷/۱۱/۱۶ از ساواک بازنشسته شد و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از کشور گریخت (حسن پور، ۶۳) و به انگلستان سفر کرد. وی در اوایل دهه ۱۳۶۰ در لندن خودکشی کرد.

روابط نامشروع

منوچهر وظیفه خواه موهای فر و صورت درشت و خشمگینی داشت و به جلال معروف شده بود و فردی عیاش و فاسدالخلق بود. با وجود این در طول فعالیتش برای حکومت پهلوی بارها مورد تشویق قرار گرفت و نشان های جشن های ۲۵۰۰ ساله درجه ۳ کوشش و درجه ۳ پاس دریافت کرده است.

همچنین وی برای حفاظت خود در مقابل مخالفان حکومت پهلوی، تقاضای در اختیار داشتن یک سلاح کمری شخصی کرد که با آن موافقت شد (پرونده انفرادی....). منوچهر وظیفه خواه در

آسیب رساندن به چشم

از جمله رعب آورترین انواع شکنجه های جسمی آسیب رساندن به چشم زندانی و تهدید به کور کردن بود. آسیب رساندن به چشم ریشه ای طولانی در تاریخ زندان های ایران دارد، بسیاری از حکام برای از بین بردن خطر مدعیان بویژه جانشینان خود با کشیدن میله داغ بر چشمان آنها و کور کردن شان توطئه های

آزار خانواده زندانیان

از جمله شکنجه های روحی که برای شکستن مقاومت زندانیان زیر بازجویی توسط شکنجه گران ساواک در زندان های سیاسی عصر پهلوی صورت می گرفت، آزار خانواده زندانیان بود. یکی از شیوه های ساواک در روند بازجویی، سوءاستفاده از احساس و عواطف متهمان نسبت به اعضای خانواده بود. بازجویان به منظور کسب اطلاعات یا اعتراف از فعالان سیاسی یک یا چند تن از اقوام درجه یک زندانی را تحت شکنجه قرار می دادند تا بدین روش متهم را وادار به همکاری کنند. این روش را در زمره شکنجه های روحی قرار داده اند که از طریق ارباب و تخویف خانواده می تواند مقاومت بی باک ترین انسان ها را نیز در هم شکنند. این شیوه زمانی مورد استفاده قرار می گرفت که شکنجه های جسمانی برای اقرارگیری از متهمان سیاسی کفایت نمی کرد. به این ترتیب متهمان را به انحای گوناگون تحت شدیدترین فشارهای روحی و روانی قرار می دادند که از جمله این فشارها تهدید شکنجه گران به دستگیری یا شکنجه اعضای خانواده متهم بود که گاه با تهدیدات غیراخلاقی همراه می شد.

در برخی مواقع برای بالا بردن تأثیر شکنجه، زندانی را در حضور خانواده اش شکنجه می کردند و نیز بستگان او را در شکنجه سهیم می کردند و از آنها می خواستند تا در شکنجه دادن متهم شرکت کنند در غیر این صورت خود فرد تحت شکنجه قرار می گرفت از نمونه های بارز این روش می توان به مورد آیت الله لاهوتی و پسرش اشاره کرد. به این ترتیب که شکنجه گر ویژه روحانیون، فردی به نام شاهین، ابتدا از آیت الله لاهوتی خواست تا فرزندش را با شلاق بزند ولی با امتناع آیت الله لاهوتی مواجه شد. سپس شاهین شلاق را به پسرش داده از او خواست تا پدرش را شلاق بزند که او نیز تسلیم این خواسته نشده و به همین دلیل شاهین، پدر و پسر را مورد ضرب و شتم قرار داد. بارزترین نمونه آزار خانواده زندانیان سیاسی را می توان در شکنجه رضوانه فرزند مرضیه حدیدچی (دباغ) مشاهده کرد که به آن اشاره شد.

بیرون آمدن از جای خود بود. منوچهری، شکنجه گر ساواک در بدو ورود به اتاق شکنجه با انگشت به چشم زندانی اشاره کرده و می گفت الان چشمت را در می آورم (جلالوند، ۱۲۶). همچنین گفته می شود آرش فریدون توانگری نیز این شکنجه را در کمیته مشترک ضد خرابکاری روی زندانیان اعمال می کرد.



اتاق پانسمان یا افزایش درد

در طبقه همکف زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری در وسط حیاط، کنار حوض اتاقی به نام اتاق پانسمان وجود داشت. افرادی که در اثر شکنجه هایی چون کابل، شوک الکتریکی، صندلی داغ، قفس داغ و... بدن آنها مجروح و مصدوم شده بود روانه این اتاق می شدند. این اتاق حکم بهداری کمیته مشترک را داشت. در این اتاق یک پیرمرد که یک پزشک کم سواد و تزریقاتی بود و به او دکتر می گفتند با وسایل اولیه پانسمان و

اتاق شکنجه

زندانان عصر پهلوی، پراضطراب ترین ساعات دوره زندان خود را در اتاق شکنجه سپری می کردند؛ اتاقی که با تمام وسایلیش برای گرفتن اعتراف و پر کردن صفحات بازجویی آماده شده بود. در دوره پهلوی در تمام زندان هایی که زندانیان سیاسی را نگهداری می کردند، اتاق شکنجه وجود داشت که عمدتاً در زیرزمین بود. در اتاق های شکنجه ابتدا از وسایل ساده ای نظیر شلاق و فلک استفاده می شد؛ اما بعدها با گسترش زندان ها و زندانیان، تجهیزات جدیدتری چون آپولو و ابزار شوک الکتریکی هم به کار گرفته شد.

ساختمان اتاق های بازجویی اوین دوطبقه بود. یک طبقه اتاق های بازجویی و طبقه زیرزمین اتاق شکنجه. اما زندان کمیته مشترک بر حسب اتهامات زندانیان، طبقات اختصاصی داشت. طبقه سوم به شکنجه

مقداری مسکن و آسپیرین حضور داشت. این پزشکیار همه زندانیان را روانی یا دارای مشکل عصبی می خواند که خود نوعی شکنجه بود؛ وی به بهانه اینکه زندانی روانی است و مشکل عصبی دارد، صرفاً به تجویز چند قرص مسکن و بی اثر اکتفا می کرد. پزشکیار اتاق پانسمان روی همه زخم ها یک پماد زرد رنگ می مالید و زخم را با گاز استریل یا پارچه سفید می بست و هر روز یا یک روز در میان پانسمان را عوض می کرد. این اتاق خود به اتاق شکنجه بیشتر شباهت داشت تا پانسمان. موقع پانسمان نه تنها داروهای بی حسی استفاده نمی شد بلکه تعمداً به جای پانسمان زندانی را شکنجه می کردند.

متوسط اختصاص یافته ویژه مبارزان مسلح به ابزار آلات پیشرفته شکنجه مجهز بود. اتاق شکنجه در کمیته مشترک شیراز شبیه دخمه بود. برای ورود به زیرزمین حدود بیست پله را طی می کردند و بعد وارد راهروی باریکی می شدند و از آنجا به اتاق شکنجه می رفتند. این اتاق در داخل زیرزمین بود. نور خورشید اصلاً به آنجا نمی رسید و سمت چپ انتهای زیرزمین، دو سه تا توالی بود. سمت چپ توالی ها حدوداً هفت تا سلول یکی دو متری بود و سمت راست توالی ها دو اتاق بود. اتاق اول، اتاق ورودی و اتاق دوم، اتاق شکنجه بود (خاطرات حجت الاسلام شیخ احمد سالک، ۹۹). میلمان اتاق و دکوراسیون آن طوری بود که بر وحشت زندانیان بیفزاید و از میلمان اتاق معلوم بود که آنجا شکنجه گاه است. اتاق را طوری درست کرده بودند که زندانی سراسر اضطراب داشته باشد.

منابع:

- ظهور و سقوط پهلوی، حسین فردوست
- ساواک، مظفر شاهی
- دانشنامه زندان سیاسی دوره پهلوی
- خاطرات عزت شاهی، عزت شاهی
- خاطرات احمد احمد، محسن کاظمی

یکی از شیوه های ساواک در

روند بازجویی، سوءاستفاده از احساس و عواطف متهمان نسبت به اعضای خانواده بود. بازجویان به منظور کسب اطلاعات یا اعتراف از فعالان سیاسی یک یا چند تن از اقوام درجه یک زندانی را تحت شکنجه قرار می دادند تا بدین روش متهم را وادار به همکاری کنند